

شاخصه‌سنجی سیره سیاسی امام صادق علیه السلام در مواجهه با نظام‌های سیاسی با تأکید بر عنصر زمان در نظام اموی و عباسی

علی الهامی^۱
سیده زهرا محمدی^۲

چکیده

حیات سیاسی و عصر امامت امام صادق علیه السلام، با دوره نظام سیاسی - حکومتی سلسله امویان و عباسیان مصادف بود و با اینکه هر دو حکومت، از نظر امام مصادق طاغوت بودند، با این حال، سیره و استراتژی آن حضرت در این دو زمانه، متفاوت است. به راستی این تفاوت در نحوه برخورد با دو نظام سیاسی غیرمشروع، ناشی از چه بوده است؟ به نظر می‌رسد اوضاع و شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر زمانه، نقش تعیین‌کننده‌ای بر نوع رفتار و واکنش‌های امام صادق علیه السلام داشت و سبب تفاوت سیره سیاسی ایشان در مواجهه با نظام‌های حکومتی بود؛ چه اینکه تمامی عملکرد امام همچون سایر ائمه علیهم السلام، مانند پازلی در راستای رسالت الهی امامت، صیانت از اسلام و تکمیل احکام الهی به فراخور بازه‌های زمانی، متفاوت بود. از جمله دستاوردهای فرضیه که در این مقاله به اثبات می‌رسد آنکه نه تنها حیات سیاسی امام صادق علیه السلام بسیار برجسته‌تر از دیگر ابعاد زندگی ایشان است، بلکه مشی سیاسی حضرت با در نظر داشتن ماهیت متفاوت حاکمیت اموی و با انعطاف‌پذیری سیره امام در حفظ کیان فرهنگ تشیع، نقشی اساسی داشت. پژوهش پیش رو، به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد بر منابع تاریخی و اسناد روایی، نقش عنصر زمان را در حیات سیاسی امام صادق علیه السلام مورد تحلیل و بازکاوی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: شاخصه، سیره سیاسی، امام صادق علیه السلام، امویان، عباسیان.

۱. استادیار دانشگاه علوم پزشکی تهران، رشته تاریخ تمدن، تهران، ایران؛ aelhami867@yahoo.com

۲. دانش‌پژوه جامعه الزهراء علیها السلام، کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام، قم، ایران؛ s.z.mohammadi48@gmail.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های مؤثر در سیره معصومان علیهم‌السلام، عنصر زمان است که در فرایند تحلیل شیوه‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و تفاوت رفتار آن بزرگواران، نقش بسزایی دارد. شرایط و مقتضیات سیاسی و اجتماعی عصر امام صادق علیه‌السلام نسبت به سایر ائمه علیهم‌السلام کاملاً متفاوت و منحصر به فرد است. بخشی از دوران امامت آن بزرگوار، بین سال‌های ۱۱۴ تا ۱۳۲ق، (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۲ و ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۰۲) هم‌زمان با حاکمیت امویان بوده که به لحاظ سیاسی و اجتماعی، دوران بحران‌ها و التهاب‌های شدید سیاسی-اجتماعی جهان اسلام است. بخش دیگر، بین سال‌های ۱۳۲ تا ۱۴۸ق (همان)، هم‌زمان با دوران شکل‌گیری نظام حاکمیت عباسیان است که به لحاظ فرهنگی و تبلیغی، فضای فریب، تزویر و نفاق بود.

حیات سیاسی امام صادق علیه‌السلام با توجه به این دو بازه زمانی، مقتضیات متفاوتی را در سیره سیاسی آن حضرت پدید آورده و بازتاب و پیامدهای مختلفی را در تحلیل سیاسی ایشان برانگیخته است. برخلاف تفسیرهای غیر منصفانه پاره‌ای از دانشمندان در تحلیل شخصیت و حیات سیاسی امام صادق علیه‌السلام، که وی را شخصیتی غیر سیاسی تلقی کرده‌اند، باید گفت که نه تنها ایشان در تدابیر امور سیاسی عصر خویش برجسته‌ترین بود، بلکه عملکرد علمی-فرهنگی ایشان، در راستای حیات و تعالی جهان اسلام، تعیین‌کننده است. ایشان در راستای احیاء و تحقق حق اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان رهبران الهی-سیاسی جامعه و نیز افشای چهره نابحق حاکمیت‌های اموی و عباسی، در هر فرصتی، حداکثر بهره‌برداری را داشته است.

امام صادق علیه‌السلام با آگاهی از اوضاع جامعه به لحاظ فرهنگی، اعتقادی و سیاسی-اجتماعی، با سلاح علم به میدان مبارزه آمد و به مقابله با تحریف‌ها و بدعت‌های گسترش یافته در جامعه اسلامی برخاست. از سوی دیگر، با توجه به محدودیت‌هایی که حکام وقت به وجود آورده بودند، ایشان به منظور احیای سنت نبوی، ارزش‌های اسلامی حاکمیت توحیدی و علوی، نهایت تلاش را داشتند.

اگرچه در ابعاد مختلف زندگانی امام صادق علیه‌السلام، کتاب‌ها و مقالات زیادی به رشته تحریر درآمده است، اما به صورت خاص، پیشینه‌ای درخور، در خصوص مسئله مورد نظر این پژوهش

برای نگارنده مشاهده نشد. از این رو با توجه به اهمیت مسئله، در پژوهش حاضر با نگاهی نوآورانه، حیات سیاسی امام صادق علیه السلام در دو بخش مورد بازکاوی قرار می‌گیرد.

۱. سیره امام صادق علیه السلام در عصر امویان

امام صادق علیه السلام به عنوان پیشوای جامعه اسلامی، با بهره‌گیری از شرایط و مقتضیات روز، در راستای تحقق اهداف الهی خود، انحراف‌ها و نابسامانی‌های به وجود آمده در جامعه اسلامی را درمان کرد و آشفتگی و بحران ناشی از سهل‌انگاری و بی‌لیاقتی حاکمیت اموی را سامان بخشید.

حدود دو دهه از دوران امامت امام صادق علیه السلام در روزگار حاکمیت پنج تن از خلفای اموی گذشت. امام در این مدت با دوره زمامداری هشام بن عبدالملک (۱۲۵، ۱۲۵هـ.ق)، ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۶، ۱۲۶هـ.ق)، یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶)، ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶) و مروان بن محمد مشهور به مروان حمار (۱۲۶، ۱۳۲هـ.ق) هم‌عصر بود.

در تحلیل شرایط نظام اموی در این مقطع زمانی، مورخان، دوران خلافت هشام بن عبدالملک را سخت‌ترین بازه زمانی امامت آن حضرت بیان کرده‌اند. او مردی سخت‌گیر، مستبد، بسیار بدبین و بی‌اعتماد نسبت به اطرافیانش بود. با کمترین سوء ظن، رجال کشوری را از میان برمی‌داشت و برای خنثی کردن توطئه‌های مخالفان، به مکر و حيله جاسوسان متوسل می‌گشت. شیوه او، عزل و نصب متوالی فرمانروایان و حکام شهرها را در پی داشت. (سید امیر علی، ۱۹۶۱، ص ۱۳۹)

با توجه به فعالیت‌ها و اقدامات سیاسی امام صادق علیه السلام، هدف اصلی ایشان، تغییر نظام سیاسی حاکم و دگرگونی اوضاع و شرایط جامعه در راستای رسیدن به نتیجه مطلوب بود. لکن این مهم، همیشه با حرکت نظامی به دست نمی‌آید. چه بسا اگر شرایط از همه نظر حاصل می‌شد، امام حرکت نظامی را ترجیح می‌داد؛ اما به دلیل عدم آمادگی جامعه و نیز شرایط نامطلوب زمانی، امام خط مش سیاسی دیگری را به صلاح جامعه دید. در ادامه، مهم‌ترین برنامه‌ها و اقدامات سیاسی امام صادق علیه السلام در عصر اموی بررسی می‌شود:

۱.۱. ایجاد تشکل سازمانی

حاکمیت اموی در سال‌های پایانی خود، دچار بحران‌های شدیدی بود. از سویی، اختلافات درونی دستگاه حاکمیت و از سوی دیگر، جریان‌های سیاسی داخلی و خارجی، آنها را سخت مشغول ساخته بود. در این میان، قیام‌های علوی و فعالیت‌های ضد اموی عباسیان، تهدیدی جدی برای امویان به شمار می‌آمد. با توجه به زمینه فراهم آمده، امام صادق علیه السلام تلاش خود را برگسترش تشیع معطوف داشت. قرائنی از گسترش فرهنگ تشیع در عصر آن حضرت حکایت دارد. نمونه آن، کلام زید بن علی علیه السلام خطاب به امام است که در آن به تصرف امام بر اموال شرق و غرب اشاره دارد. معتب، غلام امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که زید برای دیدار امام به منزلش رفته بود. امام از همنشینان خود خواست او را با زید تنها گذارند. در این حال، صداها بالا رفت و زید به امام گفت: «اگر دستت را باز نکنی که با توییعت کنم و یا با این دست من که پیش آورده‌ام بیعت نکنی، سبب رنج تو خواهم شد. تو جهاد را رها کرده‌ای و به آسودگی تن داده‌ای و دارایی شرق و غرب را در اختیار گرفته‌ای» (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۴۵). این کلام زید، تداعی‌کننده محدوده فدک در بیانی از امام کاظم علیه السلام است که وقتی هارون الرشید از او حدود فدک را می‌پرسد تا به آن حضرت بازگرداند، امام حدود شرق و غرب را بیان می‌کند (اصفهانی، بی تا، ۳۵۰ و ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۴۶). از کنار هم قرارداد این دو گزارش، می‌توان به وسعت جغرافیایی حکومت اسلامی عصر امام صادق علیه السلام پی برد.

با گسترش حضور شیعیان در نقاط مختلف، شرایط برای پایه‌گذاری یک نهاد سازمان یافته مهیا گردیده بود. در این شرایط، تشکیلات سازمانی به رهبری امام صادق علیه السلام و با همکاری وکلای ایشان، فعالیت خود را آغاز نمود. سخن شیخ طوسی در کتاب الغیبه، مؤید وجود این تشکیلات در زمان امام صادق علیه السلام است. وی از افرادی چون حرمان بن اعین، مفضل بن عمر جعفی، معلی بن خنیس، نصر بن قابوس لخمی و عبدالرحمان بن حجاج به عنوان وکلای امام صادق علیه السلام نام برده است. او در خصوص معلی بن خنیس، تعبیر «کان من قوام ابی عبدالله علیه السلام» و در خصوص نصر بن قابوس و عبدالرحمان بن حجاج، «کان وکیلاً لابی عبدالله علیه السلام» را به کار می‌برد. (طوسی، ۱۴۲۳، ص ۲۳۲).

معلی بن خنیس از وکلای امام بود که امور شخصی آن حضرت را نیز به عهده داشت. او در عصر منصور عباسی، به دستور داوود بن علی، فرماندار مدینه به شهادت رسید (مفید، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۷۹؛ طوسی، ۱۴۲۳، ص ۲۳۲ و اربلی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۱۷۷). نصر بن قابوس نیز به مدت بیست سال مخفیانه وکیل امام بود، به طوری که هیچ‌کس از مأمورین دستگاه حکومت بر آن آگاه نشد (طوسی، ۱۴۲۳، ص ۲۳۲). به نظر می‌رسد که وکالت ایشان در مدینه بوده است. امام درباره حرمان بن اعین، تعبیر «لا یرتد والله ابداً» (همان) و درباره عبدالرحمان بن حجاج تعبیر «کَلِمَ اهل المدينة فَأَتَى أَحَبَّ أَنْ یرى فى رجال الشيعة مثلک» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۶۹) را به کار می‌برد و از اینکه مردی چون حجاج با مردم مدینه هم صحبت می‌شود، اظهار خرسندی می‌کرد. تصریح شیخ طوسی به وکالت این پنج نفر، مؤید پی‌ریزی این تشکیلات سازمانی در زمان امام صادق (ع) است.

برخی گزارش‌ها از آن حکایت دارد که سازمان وکالت، تشکیلاتی دقیق بوده است. برای نمونه در گزارشی، امام وکیل خود را به سبب خیانت در اموال، مؤاخذه کرده است (عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۲۹۱). مؤاخذه امام گواه نظارت دقیق آن حضرت بر امور وکلا است. نقش وکلادر این تشکیلات، تنها جمع‌آوری اموال و موقوفات نبوده است؛ بلکه آنها نقش ارتباطی، علمی، ارشادی، سیاسی، اجتماعی و آماده‌سازی برای ورود شیعه به عرصه تشکیلات اداری را هم بر عهده داشتند. (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ر.ک: ص ۲۸۰-۳۴۱)

۱.۲. تبیین و انتشار اندیشه سیاسی نوین

ضایعه بازداشتن اهل بیت (ع) از منصب رهبری و امامت، سبب بروز انحراف در افکار و عقاید و افول ارزش‌های دینی در همه عرصه‌های زندگی مسلمانان شده بود. امام صادق (ع) به منظور افزایش سطح آگاهی جامعه، نهضت علمی وسیعی را محور برنامه‌های خود قرار داد. بدین ترتیب، طالبان علم از سراسر بلاد، فارغ از هرگونه رأی و عقیده‌ای، به سوی امام جذب شدند. برخلاف تصور برخی همچون شهرستانی، ابعاد سیاسی نهضت علمی امام صادق (ع)، پررنگ‌تر و عمیق‌تر بوده است (شهرستانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۹۴). در حقیقت، نهضت علمی امام،

پشتوانه‌ای برای نشر اندیشه سیاسی او، یعنی نفی حاکمیت جور و مبارزه با آن به انحاء مختلف بود. امام صادق علیه السلام با این نهضت علمی، به اهداف سیاسی خود جامه عمل پوشاند. به نظر می‌رسد امام با ارتقاء سطح آگاهی مردم و تربیت فقیهان و عالمان، نه تنها مراجع فکری و اعتقادی برای امت پرورش داد؛ بلکه اثبات کرد که حاکمیت اموی، شایستگی رهبری دینی بر امت را ندارد. همچنین آن حضرت بارها و در موقعیت‌های مختلف، این نکته را بیان می‌کرد که تنها اهل بیت علیهم السلام هستند که خداوند اطاعت از آنان را واجب کرده است. (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۴)

امام با این خط مشی، اثبات کرد که رهبر جامعه نباید تنها از بُعد علمی غنی باشد؛ بلکه از جهت عملکرد نیز باید بر اساس قرآن و سنت پیامبر رفتار کند. این یعنی رهبری سیاسی، همراه با رهبری فکری و تهذیب روحی، که حاکمیت اموی فاقد آن بود. نتیجه این سخن آن بود که امویان به علت عدم شایستگی در اطاعت، قابلیت اداره امور جامعه مسلمین را ندارند. در نتیجه، فاقد شایستگی رهبری سیاسی جامعه نیز هستند. این عملکرد امام، عدم شایستگی رهبری سیاسی حاکمیت زمانه را اثبات می‌کرد و مشروعیت ساختگی نظام حاکم را دچار بحران سیاسی و دینی می‌ساخت.

۱.۳. ایجاد پایگاه‌های عمومی و اجتماعی

امام صادق علیه السلام به منظور تحکیم پایگاه‌های مردمی و ارتباط مستقیم با توده مردم، با برنامه‌ریزی بسیار حساب شده، زیرساخت‌های اعتقادی امت را سامان‌دهی می‌کرد. حاکمان اموی، از سویی با رواج بدعت‌ها و سنت‌های جاهلی، انحراف‌های عمیقی در جامعه به وجود آورده بودند و از سویی دیگر، با تاراج بیت‌المال، محروم ساختن مستحقان از حقوق خود، رواج فحشا و منکرو ایجاد جور و خفقان با انتصاب کارگزارانی همچون حجاج بن یوسف، در پی دورساختن جامعه از حقیقت اسلام و بازگشت به آداب و رسوم جاهلی قبل از اسلام بودند. به عنوان نمونه، در زمان یزید بن معاویه، مردم مکه و مدینه به شرکت و برگزاری مجالس بزم و خوشگذرانی روی آوردند (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۶۷) و ولید بن یزید، خلیفه اموی، تصمیم گرفت اتاقکی بالای کعبه بسازد و مجالس لهو و لعب در آن برگزار کند (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۶۴). او حتی به خود

جرات داده بود که قرآن را مورد اصابت تیر قرار دهد. (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۱۶)

با این اوضاع اعتقادی و فرهنگی جامعه، امام برای اصلاح اعتقادات و بالابردن سطح فکری جامعه و ایجاد پایگاه‌های مردمی، تلاش کرد جامعه صالحی را پدید آورد. او هم‌زمان با دستگیری از نیازمندان (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۱۶۳ و اربلی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۱۵۶ و ۲۳۴)، رفع نزاع و حل و فصل دعاوی (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۶۲۰-۶۲۳) و توصیه به شیعیان در رفع حاجت برادران دینی‌شان (همان، ۵۸۴-۵۹۴)، مانع از ایجاد تفرقه بین شیعیان شد.

۱.۴. تبیین جایگاه رهبری در نظام سیاسی اجتماعی

امام صادق علیه السلام از یک سو، در راستای مبارزه با حاکمان سیاسی اموی، نظام رهبری در اسلام و نقش امامت اهل بیت علیهم السلام در مدیریت سیاسی اجتماعی را تشریح می‌کرد و از سوی دیگر، با نظام حاکمیت غیر مشروع اموی در ستیز بود. برای نمونه، آن حضرت در دوران امامت پدر، در حضور هشام بن عبدالملک، خلیفه اموی، در مسجد الحرام و مجمع عمومی مسلمانان فرمود: «ما برگزیدگان خدا از میان خلق او و خلفای منصوب از جانب او هستیم. خوشبخت و سعادت‌مند کسی است که از ما پیروی کند و بدبخت و شقی کسی است که ما را دشمن بدارد و با ما مخالفت نماید». (طبری، ۱۴۱۳، ص ۲۳۳)

امام صادق علیه السلام همچنین در زمان امامت خود و در سال‌های آخر حاکمیت اموی، سلسله امامت از پیامبر تا به خود را، دوازده مرتبه به چهار جهت با صدایی رسا در عرفات، این‌گونه اعلام کرد: «ای مردم! به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امام بود. بعد از او علی بن ابیطالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی و سپس هه» راوی می‌گوید: از اصحاب العربیه در مورد تفسیر «هه» پرسیدم، گفتند: «هه» لغتی است از بنی فلان به معنای «من»». (کلینی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۶۶ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۵۸)

این عملکرد امام صادق علیه السلام یک حرکت انفعالی نبود که بدون حساب و برنامه‌ریزی انجام شده باشد؛ بلکه در راستای تحقق اهداف سیاسی مهمی بود که شریان خلافت غیر مشروع خلفا را قطع می‌کرد. امام با این خطابه‌ها، چند هدف مهم سیاسی و اعتقادی را دنبال می‌کرد:

یک- معرفی جایگاه رهبری امامان معصوم علیهم السلام به عنوان رهبران سیاسی-دینی که از جانب خداوند متعال، منصوب هستند.

دو- عدم اهلیت هرمدعی حاکمیتی که از مدار ولایت معصومین فاصله داشته باشد.

سه- تبیین مفهوم شیعه اهل بیت علیهم السلام، که براساس آن، تنها پیروی محض و بدون هیچ قید و شرط از امام معصوم، سبب سعادت و نجات است.

۱.۵. اعلام عدم مشروعیت حاکمیت امویان

امام صادق علیه السلام با افشاگری، نقاب از چهره دروغین حاکمیت اموی برداشت و ضمن اینکه به صورت عمومی و شفاف، حق امامت و رهبری حاکمان زمان را مردود و غیر مشروع شمرد، خود را صاحب حق واقعی ولایت و امامت بر امت معرفی کرد. ایشان هرگونه کمک به طاغوت را رد و کمک به آنها را مساوی خروج از اسلام معرفی فرمود (عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۷، ص ۱۸۲). آن حضرت در پاسخ به یکی از کارگزاران حکومت بنی امیه، در خصوص کارش، فرمود: «اگر امثال شما با آنان همکاری نمی کردید، بنی امیه توان اینکه حق ما را سلب کنند، نداشتند» (همان، ص ۱۹۹). بی تردید، دستاورد مهم این گونه اقدامات امام، تعیین مسیر حرکت صحیح امت اسلام، به ویژه شیعیان بود.

۱.۶. هدایت برخی گروه های مبارزاتی و حمایت از آنها

امویان در دوره حاکمیت خود، چنان عمل کردند که ماهیت آنان برای جامعه آشکار شده بود. در این میان، امام از برخی گروه های مبارز که مبارزاتشان، جامعه شیعی را دچار آسیب و بحران نمی ساخت، حمایت و آنها را هدایت می کرد. البته در این دوره، جریان های سیاسی متعددی وجود داشت که امام یا به طور کلی، اصل آن جریان ها را رد می کرد، همچون جریان خوارج که در سال ۱۳۰ ق رخ داد (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۷) و یا به علت تبعاتی که آن جریان ها برای آینده تشیع داشت، به طور صریح با آنها موافقت نمی کرد؛ اما غیر مستقیم و پنهانی از آنها حمایت یا دلجویی می کرد، مانند قیام عمویش، زید بن علی علیه السلام. (مغید، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۱۷۰)

در این زمینه، حمایت امام از برادرش، علین محمد باقر معروف به سلطان علی، قابل توجه

است. او که با تقاضای مردم کاشان، از سوی امام باقر (ع) به عنوان نماینده امام به این دیار هجرت کرده بود، پس از شهادت امام باقر (ع)، از جانب امام صادق (ع) مأمور شد فعالیتش را در آن منطقه ادامه دهد (زجاجی کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۷۵). نکته قابل توجه در این مسئله، خطر جدی یهودیان بود که در مناطق مرکزی ایران، به ویژه اصفهان، قم و کاشان، موجودیت سیاسی و عقیدتی اسلام، به خصوص شیعه را تهدید می‌کرد. با توجه به این مطلب، به نظر می‌رسد که این مأموریت، تنها برای تبلیغ اسلام و پاسخگویی به ارادت شیعیان نسبت به اهل بیت (ع) نبوده است؛ بلکه دفع خطر فتنه یهود، محور توجه امام باقر و امام صادق (ع) قرار گرفته است. از جمله شواهد تاریخی گویای حضور «یهود مخفی» در کاشان، مسجدی بزرگ است که امروزه به نام مسجد حاجی میرزا حسین نراقی خوانده می‌شود که در گذشته، کنیسه یهودیان کاشان بوده است. (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۵۲۱)

در ایام خلافت هشام بن عبدالملک، به دلیل آشفتگی اوضاع جامعه، وی مصلحت دید که به یهودیان، آزادی عمل بدهد. به همین منظور، ضمن اینکه کنیسه‌ها را با خرج خود مرمت نمود، مشاغل مهم را با حقوق زیاد به یهودیان اختصاص داد و این رویه را در کلیه قلمرو امپراتوری عرب اجرا کرد. (کلینی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۳۹)

در این میان، آنچه سبب تشدید نگرانی شیعیان منطقه کاشان شده بود، آزادی بی حد و حصر یهودیان در جامعه اسلامی، به ویژه در منطقه کاشان و اصفهان بود که داعیه دار رهبری یهودیان جهان بودند. آزادی یهودیان، تهدیدی جدی برای اسلام عقیدتی به شمار می‌رفت. به عنوان نمونه، یکی از فعالیت‌های تخریبی یهودیان در حوزه اعتقادات مسلمانان، نشر اسرائیلیات بود که حتی دوستان و یاران امام باقر (ع) تحت تأثیر آن قرار گرفته بودند (همان، ج ۲، ص ۳۳۵-۳۳۶). با توجه به گزارش‌های فوق، به نظر می‌رسد حضور نماینده امام در کاشان، عامل بازدارنده مهمی در تحقق اهداف یهودیان منطقه بوده است.

حضور سلطان علی در کاشان، زمینه و فرصت مناسبی برای تعلیم آموزه‌ها و معارف صحیح مهدوی بود؛ به ویژه با توجه به پیشینه سوء استفاده از آموزه مهدویت در فرقه کیسانیه (شهرستانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۷۴) و بعدها در بین اولاد عباس بن عبدالمطلب، که در احادیث جعلی منسوب

به پیامبر ادعا می‌کردند مهدی امت از ماست (سیوطی، ۱۳۷۰، ص ۲۵۹) و همچنین ادعای عبدالله بن حسن، از سادات حسنی که فرزند خود، محمد را مهدی معرفی کرد و حتی از امام صادق علیه السلام خواست تا با او به عنوان مهدی امت بیعت کند (مفید، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶). سلطان علی با ترویج صحیح اندیشه مهدویت، توانست از آفات و انحراف های وارد شده در فرهنگ مهدوی جلوگیری کند. بدین ترتیب، اعتقاد به تشکیل نظام اسلامی با محوریت امام معصوم، به صورت آینده‌ای محتوم و تخلف ناپذیر، در میان شیعیان نهادینه می‌شد و شیوع یافت و با نهادینه شدن اندیشه ناب اسلام در میان جامعه، امنیت سیاسی و اجتماعی حاکمیت وقت تزلزل پیدا می‌کرد. حضور علی بن محمد باقر در کاشان و فعالیت های فرهنگی، دینی و سیاسی وی از قبیل اقامه نماز جمعه، ایجاد وحدت بین شیعیان منطقه با حل و فصل اختلافات و مسائل قضایی و حقوقی مردم، جمع‌آوری وجوهات شرعی و دستگیری و رسیدگی به نیازمندان، رفع مشکلات مردم و نیز ترویج اندیشه مهدویت سبب شد یهودیان نتوانند اقدام آشکار سیاسی، اجتماعی خاصی در منطقه انجام دهند.

همین امر موجب شد تا دست نشانندگان حاکمیت اموی، بعد از سه سال، یعنی در سال ۱۱۶ق، از فراگیری یک جریان مستقل فکری، دینی و سیاسی با گرایش اصیل شیعی به هراس آمده و دستور کشتن نماینده امام را صادر کنند. اما شهادت علی بن محمد باقر علیه السلام، برخلاف تصور امویان، سبب گردهمایی و همبستگی شیعیان گردید و با وجود تلاش مخالفان در دوره های بعد، این منطقه به یک پایگاه مبارزاتی شیعه اثناعشری تبدیل شد که تا امروز از آن صیانت شده است. هر سال شیعیان در مراسم آیینی قالی شویان در روز شهادت امامزاده، تجمع می‌کنند و با ندای "یا حسین، یا حسین" مراسم قالی شویی را به صورت نمادین اجرا می‌کنند. این مراسم در فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو ثبت گردیده است. (علوی علی آبادی، رازکاوای مهاجرت علی بن باقر علیه السلام به کاشان و پیامدهای آن، ۱۳۹۶، ش ۲۵، ص ۷۷-۹۲).

در حال، اقدامات سیاسی امام صادق علیه السلام و عملکرد نادرست امویان، سبب انقراض حاکمیت آنان گردید. به گفته یکی از بزرگان بنی امیه، مهم ترین علت سقوط امویان، پنهان ماندن اخبار، از دولتمردان آن بود (مسعودی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۲۸). زیرا از یک سو، اقدامات سیاسی امام،

به علت سهل انگاری دولتمردان، از آنان پنهان ماند و از سوی دیگر، فعالیت های سرّی سازمان دعوت عباسیان، شالوده حاکمیتشان را فروریخت و آل عباس، از شرایط به وجود آمده به نفع خود بهره برد و حکومت بنی امیه، بعد از هزار ماه، در سال ۱۳۲ ق سقوط کرد. (همان، ص ۲۳۴-۲۳۵)

۲. سیره امام صادق علیه السلام در عصر عباسی

اقدامات و برنامه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی امام صادق علیه السلام، به زوال حاکمیت اموی منجر شد و دستاوردهایی همچون بیداری امت و جرأت ایستادگی و مبارزه علیه امویان را در پی داشت و سبب برافراشته شدن پرچم های مخالفت در گوشه و کنار قلمرو اسلام گردید. در این میان، قیام های علویان (زید بن علی علیه السلام، یحیی بن زید و عبدالله بن معاویه)، نقش مهمی در این زمینه ایفا کرد. آنان با شعار «الرضا من آل محمد» وارد میدان مبارزه شدند و به قصد انقراض حاکمیت اموی و تشکیل حکومت علوی، با رضایت ضمنی امام صادق علیه السلام مردم را به سوی خود فراخواندند؛ چرا که این قیامها به رغم نقاط ضعفی که داشت، در راستای اقامه امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و جور حاکمیت سیاسی اموی صورت پذیرفته بود که در شمار اهداف امام صادق علیه السلام نیز بود. اما متأسفانه شکست آنان و فرصت طلبی عباسیان، مسیر حکومت را تغییر داد و آل عباس با بهره گیری از همین شورش ها و نارضایتی مردم و موالی و با شعار محوری مبارزان علوی یعنی «الرضا من آل محمد»، قدرت را قبضه کرده و برمسند حکومت تکیه زدند. ولی پس از تثبیت حکومت، عباسیان آنچنان بر مردم خصوصاً شیعیان و بنی هاشم سخت گرفتند که مردم بازگشت به حکومت اموی را آرزو می نمودند. (نجیب بو طالب، ۱۳۸۹، ص ۸۴-۸۶).

امام صادق علیه السلام در چنین فضای ملتهبی، متولی امر امامت بر امت بود. از سویی، عباسیان قرار داشتند با چهره ای فریبکارانه و برخوردار از سازمان منظم دعوت، که از سال ها پیش، محور تشکیلات آنان در اقصی نقاط جامعه اسلامی بود و از سوی دیگر، اختلاف های پدید آمده بین علویان، التهاب به وجود آمده را شدت می بخشید. افزون بر این، عملکرد سادات حسنی بود که به طمع خلافت، امام صادق علیه السلام را نادیده گرفتند و در اوضاع آشفته دولت اموی، در جلسه ابواء، بنی هاشم با حضور آل عباس که ابراهیم امام و ابوالعباس سفاح و منصور عباسی نیز در بینشان

بودند، با محمد بن عبدالله، مشهور به نفس زکیه بیعت کردند. عبدالله بن حسن نیز شایع کرده بود که پسرش، همان مهدی موعود است. امام صادق علیه السلام ضمن رد این ادعا، فرمود: در صورتی حاضر به بیعت با محمد است که برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر و به خاطر خدا خروج کند. البته امام از ابتدای مجلس حضور نداشت و بعد، به جلسه دعوت شد. ایشان از بیعت با محمد بن عبدالله به عنوان مهدی امت خودداری ورزید و به قدرت رسیدن آل عباس را خبر داد. (اصفهانی، بی تا، ص ۱۸۶؛ مفید، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۶ و ابنقطعی، بی تا، ص ۱۶۴-۱۶۵)

در چنین فضایی که جامعه در اختناق شدید قرار گرفته بود، امام از حرکت انفعالی خودداری ورزید تا هم از هدر رفتن نیروهای فرهنگی و هم از کشته شدن شیعیان راستین جلوگیری کند. چالشهای به وجود آمده، امام را به سکوت موقت و مدارای توأم با تقیه و عملکردی متفاوت از عصر امویان و ادوات تا در شرایط زمانی مناسب، نقاب از چهره دروغین عباسیان برافتد. امام همواره به شیعیان توصیه می کرد: «هرگاه کسی نزد شما آمد و شما را به نام ما، به انقلاب فرا خواند، اول تحقیق کنید که برای چه هدفی و زیر پرچم چه کسی خارج می شوید» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۲۶۴). امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط سیاسی به وجود آمده جامعه، مشی سیاسی خود را در محورهای ذیل سامان داد:

۲.۱. مدارا و تسامح (تقیه)

جامعه شیعی در زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام، متأثر از فشار و اختناق حاکمان جور بود. این ویژگی، با شرایط سیاسی متفاوت حاکم بر جامعه، تغییر می کرد. امامان معصوم علیهم السلام برای مقابله با شرایط و همچنین حفظ جان شیعیان و سامان دادن به برنامه ها و اهداف سیاسی و فرهنگی خود، راهکار تقیه را در پیش گرفتند. امام صادق علیه السلام نیز در شرایط پراز التهاب و خفقان حاکمیت منصور عباسی، از تقیه به عنوان یکی از بهترین و مهم ترین عملکردها بهره گرفت.

منصور عباسی، از جایگاه و موقعیت امام صادق علیه السلام و حقانیت ایشان به خوبی آگاهی داشت. از اینرو با تثبیت قدرت خود، نسبت به برخورد با امام و شیعیان احتیاط کرده و با گماردن جاسوسانی، تمام حرکات و رفت و آمدهای امام و شیعیان را تحت نظر گرفت. نقل است که

منصور دوانیقی، جاسوسی را به عنوان فردی شیعی از اهالی خراسان به مدینه فرستاد تا با تحویل وجوه شرعی و اموال به امام صادق (ع) و عبدالله بن حسن، دست خطی از آنان بگیرد و او بتواند به عنوان سندی مبنی بر فعالیت امام و عبدالله بن حسن علیه حکومت عباسی از آن استفاده کند (صفار قمی، ۱۳۸۹، ج ۱، جزء ۵، باب ۱۱، ص ۸۶۵-۸۶۶؛ کلینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۷۴-۳۷۸؛ راوندی، ۱۴۰۹، ص ۶۴۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۳۹-۲۴۰ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۷۴-۷۵)

امام صادق (ع) در این اوضاع ملتهب، یارانش را به سکوت امر کرده و می فرمود: «در خانه بنشینید و مانند شب و روز ساکت باشید تا امر ما به شما برسد» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ح ۳۸۳، ص ۶۴۲). امام نمی خواست هیچ کمکی از سوی شیعیان به عباسیان صورت گیرد و خود ایشان نیز در بحبوحه شکل‌گیری خلافت عباسی، پیشنهاد ابوسلمه و ابومسلم را رد کرد.

هدف همه امامان معصوم، از جمله امام صادق (ع) به دست گرفتن قدرت و تشکیل دولت کریمه بود تا در راستای آن، اهداف اسلام و سیره رسول الله (ص) به اجرا درآید؛ اما اولاً او نمی خواست که این قدرت، از هر طریق و وسیله‌ای به دست آید و ثانیاً، معتقد بود به صرف قبضه کردن قدرت، دولت کریمه تشکیل نمی شود؛ بلکه در مسیر نیل به چنین هدفی، باید امکانات و شرایط فراهم گردد. امام برای به وجود آوردن این امکانات و شرایط در جامعه و شیعیان، از مدارای همراه با تقیه استفاده نمود و به شیعیان هم سفارش کرد تا با حاکمان مدارا کنند و با رعایت تقوا، از حاکمان پیروی نموده، آنچه آنان می گویند، پذیرا باشند و در آنچه سکوت می کنند، ساکت شوند و اسباب خشم آنان را فراهم نسازند. (طوسی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵، مجلس ۳۶، ص ۲۸۰ و شهیدی، ۱۳۹۳، ص ۷۴)

این اقدام امام، دستاوردهای مهمی در پی داشت؛ از جمله: تربیت شاگردان مخلص و نخبه در سطوح و رشته های علمی گوناگون، تربیت مبلغان کارآمد و اعزام آنها به بلاد مختلف، گسترش فعالیت های تشکیلات سری سازمانی، حفظ جان شیعیان اعتقادی، که به علت خفقان حاکم، هنوز از کمیت برخوردار بودند (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۸)

امام به دلیل مراقبت های شدید، گاهی از انتساب برخی از اصحاب خاص چون زرارة بن اعین به خود پرهیز می کرد و حتی گاه آنان را سرزنش می نمود یا از آنان روی برمی گرداند (طوسی، ۱۴۲۷: ص ۲۰۷ و رک: ذهبی، ۱۹۶۳، ج ۲، ص ۶۹) تا سوء ظن حکام را نسبت به آنان برطرف کند؛ در حالی که

زراره از اصحاب خاص امام بود و امام او را از محبوب‌ترین مردم از زنده و مرده نزد خود می‌خواند (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۱۲۵) و از فرمایش‌های آن حضرت به عبدالله پسر زراره است که: «به پدرت سلام مرا برسان و بگو عیب جویی و سرزنش من نسبت به تو، به دلیل صیانت از توست» (همان، ص ۱۲۸).

۲.۲. عدم تأیید وضعیت موجود

عباسیان برای قبضه کردن قدرت و حکومت، از هر ایزاری بهره می‌گرفتند؛ اما امام صادق علیه السلام نه تنها آنان را همراهی نکرد، که حتی اقداماتشان را تأیید نمود و شیعیان خود را نیز به سکوت امر فرمود (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۸، ح ۳۸۳، ص ۲۶۴). گرچه عباسیان به دنبال تأیید امام صادق علیه السلام برای حکومت خود نبودند، اما همواره برای مشروعیت بخشی به حاکمیت سیاسی خود در میان جامعه تلاش می‌کردند. امام برای مقابله با این اقدام آنان، از حضور در دربار خودداری می‌کرد. این عملکرد امام، سبب اعتراض منصور به امام شد و امام در پاسخ تقاضای او فرمود: «ما کاری نکرده‌ایم که به جهت آن از تو بترسیم. از امر آخرت نیز نزد تو چیزی نیست که به آن امیدوار باشیم. این مقام تو، نعمتی نیست که آن را به تو تبریک بگوییم و تو هم آن را مصیبتی برای خودت نمیدانی که تو را دلداری دهیم، پس نزد تو چه کاری داریم؟». (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۳۰۷)

امام صادق علیه السلام کارکردن برای عباسیان را منع نمود. در گزارشی تاریخی نقل شده است که افرادی برای منصور کار می‌کردند و سپس به دستور او به زندان افکنده شدند. محبوسین، برای امام پیغام فرستادند تا برای نجاتشان دعا کند. امام در واکنش به تقاضای آنان، دو بار فرمود: «مگر آنان را نهی نکردم. این آتش است». (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۵۴)

امام، عالمان را نیز از رفت و آمد به دربار برحذر می‌داشت و می‌فرمود: «فقها، امنای پیامبران هستند. اگر ببینید فقیهی نزد سلاطین رفت و آمد می‌کند، او را متهم کنید» (همان). همچنین امام، شیعیان را از بردن داوری نزد حاکمان طاغوت برحذر می‌داشت و می‌فرمود: «کسی که شکایتش را نزد قاضی و حاکم طاغوت ببرد و آن قاضی به نفع او حکم کند، اگرچه حق مسلم او باشد، آن مال، سُحت و خوردنش حرام است؛ زیرا به حکم طاغوت گرفته شده است» (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۹۶؛ طوسی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۲۱۸ و ۵۲۴؛ طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۶ و عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۷، ص ۱۳۶).

بدین ترتیب امام، نارضایتی خود از وضعیت موجود را با عملکردهای متفاوت بروز می‌داد.

۲,۳. افشای چهره واقعی تزویر حاکمیت

امام صادق علیه السلام می‌دانست که دیری نمی‌پاید که قدرت به دست آل عباس خواهد افتاد. بنابراین، با آگاهی از مقتضیات زمانه، درصدد افشای ماهیت آنان برآمد. آن حضرت در راستای این هدف، قبل از به قدرت رسیدن عباسیان، با خطبه‌ای در مدینه، تبار عباسیان را هم‌سان با ابولهب معرفی کرد. زمانی که هشام بن ولید در اواخر حکومت امویان وارد مدینه شد، آل عباس نزدش از امام صادق علیه السلام شکایت بردند که او میراث «ماهر الخصى» را تصاحب نموده و به ما نمی‌دهد. امام بعد از حمد خداوند و درود بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پدر ما ابوطالب، با جان و مال از پیامبر حمایت کرد. اما پدر شما، عباس و ابولهب، او را تکذیب کردند. عباس فتنه نموده، علیه پیامبر، سپاه گردآوری کرد و هزینه سپاه را پرداخت نمود و آتش جنگ را دامن زد و به زور شمشیر، در فتح مکه اسلام آورد. پدر شما عباس، آزاد شده ما بود و افتخار مهاجرت را نیافت و خداوند نیز رابطه دوستی و بستگی او را با ما به وسیله این آیه قطع کرد ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَّلَايَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾ و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ‌گونه ولایت (دوستی و تعهدی) در برابر آنها ندارید» (انفال: ۷۳). ماهر، آزاده شده ما بود، پس ارث او به ما می‌رسد؛ زیرا ما فرزند پیامبریم و مادریان حضرت زهرا علیها السلام است» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۸، ح ۳۷۲، ص ۲۵۹-۲۶۰ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۱۷۶، ح ۲۲). به نظر می‌رسد امام صادق علیه السلام ضمن این خطبه، با اتصال سلسله امامت به نیای خود، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و حضرت ابوطالب و با استناد به آیه کریمه، هرگونه وابستگی و دوستی خود با آل عباس را رد کرده و قصد تفهیم این مطلب را دارد که آنها و عباسیان، در اصالت، ماهیت و خط مشی، جدا از هم هستند.

۲,۴. تبیین جایگاه نظام امامت

عباسیان با معرفی خود به عنوان وارث پیامبر، این گمان را در میان مردم به وجود آورده بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر حکومت آنان صحنه گذارده و به آن بشارت داده است. آنان با استناد به قرآن،

از عدالت و مبارزه با هرگونه ستم و ستمگری و احیاء ارزش‌های دینی و سنت پیامبر سخن می‌گفتند. این ویژگی‌ها، از خطبه‌های نخستین سفاح و منصور عباسی به خوبی آشکار است (طبری، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۸۶ و ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۴۴-۴۶). در مقابل، امام صادق علیه السلام در شرایط مقتضی، با معرفی جایگاه خود و سایر امامان و مشخص ساختن مبانی اعتقادی و فکری آل عباس، آنان را از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله جدا کرد. برای نمونه، ماجرای را نقل می‌کنیم که ربیع بن یونس، حاجب منصور عباسی نقل کرده است:

در یکی از احضارهای اجباری امام به دربار منصور، او امام را به غلومتهم نمود و سرزنش کرد که: «چرا از پدرت علی بن ابیطالب علیه السلام درس نمی‌گیری؛ چون او در مقابل دو دسته ایستادگی کرد: دوست و دشمن مفرط. اما تو در مقابل اعتقاد خرافی مردم نسبت به خودت سکوت نموده‌ای و چیزی نمی‌گویی. مردم برایت مقامی قائلند که نداری. چرا حقیقت را نمی‌گویی؟». امام فرمود: «من شاخه‌ای از درخت بارور نبوت و چراغی از چراغ‌های خاندان رسالت هستم. من دست پرورده ملائکه و یکی از چراغ‌های آویخته در شبستان نور و برگزیده‌ای از یادگار پیامبر تا روز قیامت». منصور رو به حاضران مجلس کرد و گفت: «این شخص مرا به دریایی خروشان حواله داد که کرانه آن پیدا نیست و ژرفای آن دیده نمی‌شود و اندیشمندان در تفهیم و تفسیر گفتارش حیرانند. این همان عقده‌ای است که گلوگیر خلفا بوده است. نه می‌توان او را تبعید کرد و نه می‌توان کشت». (زبیر بن بکار، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ ابن بابویه قمی، ۱۳۶۲، ص ۶۱۱-۶۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۱۶۷-۱۶۹ و مظفر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷)

گام دیگر امام در جهت تبیین جایگاه حقیقی ولایت و امامت، فرهنگ‌سازی همراه با یادآوری واقعه غدیر بود (حکیم و موسوی، ۱۴۲۵، ج ۸، ص ۱۰۵). امام، اسلام را بر پایه پنج اصل معرفی کرد: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. ایشان ولایت را افضل از دیگر اصول و کلید اصول دیگر می‌داند (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۷۴ و ۷۶ و عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷-۸). امام همچنین با معرفی خود و سایر امامان به عنوان مفسران حقیقی قرآن، با تحریف‌کنندگان مفاهیم قرآن مبارزه کرد و هرگونه تفسیر به رأی، چه درست و چه نادرست را رد نمود. (فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱)

اقدام دیگر امام در راستای تبیین جایگاه ولایت و امامت، معرفی حضرت حجت علیه السلام

به اصحاب بود. خلفای عباسی در جهت کسب مشروعیت برای حکومت خود، از فرهنگ مهدویت، بهره‌برداری ابزاری می‌کردند و برای رسیدن به مقصودشان، به جعل حدیث در این زمینه دست زدند. احادیثی چون: «سفاح و منصور و مهدی از ماست». (سیوطی، بی‌تا، ص ۲۵۹) امام صادق علیه السلام این بیت را بسیار می‌خواند: «لکل أناسٍ دولةٌ یَرِقبونها و دولتنا فی آخرالدَّهرِ تَظهُرُ؛ برای هر گروهی از مردم، دولتی است که انتظار آن را می‌کشند و دولت ما در آخرالزمان ظاهر می‌شود». (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۴۸۹، مجلس ۷۴ و ابنفثال نیشابوری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۱۲ و ج ۲، ص ۲۶۷) امام در موقعیت‌های مختلف، حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را معرفی و نشانه‌های او را برای اصحاب توصیف می‌کرد (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۲، کتاب حجت، باب در امر غیبت امام عصر؛ مفید، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۱۹۸-۲۰۰؛ ابن بابویه قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۳ و طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۶-۲۸۸) تا بدین ترتیب شیعیان از سرحب یا جهل، به دنبال هر کسی که ادعای مهدویت می‌کند، نروند و نیز مجعول بودن احادیث نقل شده توسط عباسیان روشن شود.

۲.۵. تداوم اندیشه سیاسی در قالب نهضت علمی

اندیشه سیاسی امام صادق علیه السلام، نفی حاکمیت جور و فاقد شرایط حکومت بود، اما برای دستیابی به این هدف مهم، ابتدا باید آگاهی و معرفت جامعه به سطح مطلوبی می‌رسید. از این رو امام با شناخت کامل از وضعیت زمان، به اصلاح ساختار فکری جامعه پرداخت و با گسترش نهضت علمی، نشر اندیشه سیاسی را تداوم بخشید. در میان شاگردان امام، عالمان برجسته‌ای تربیت شدند که هر یک وزنه‌ای در عرصه تشیع بودند. شاگردانی چون هشام بن حکم که در مسیر تکامل اندیشه‌اش به مکتب‌های گوناگون علمی از جمله جهمیه پیوست؛ اما وقتی با امام صادق علیه السلام آشنا شد در شمار پیروان آن حضرت قرار گرفت (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۲۲۰-۲۲۱). او به آن درجه از فهم و علم رسید که امام به او فرمود: «مانند تویی باید با مردم صحبت کند» (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۴) و از او می‌خواست تا مناظرات خود را برای دیگر اصحاب تعریف کند و از بیان و استماع آن، اظهار خرسندی می‌کرد. از آن جمله، مناظره هشام با عمرو بن عبید معتزلی بود که با اثبات رهبری قلب بر سایر اعضا، وجوب امامت بر امت را

ثابت نمود (همان، ص ۲۰-۲۶). شیخ طوسی در فهرست، یک اصل و ۲۸ کتاب و نجاشی در رجال خود، ۲۹ کتاب به هشام نسبت داده‌اند. (طوسی، ۱۴۲۲، ص ۳۵۵ و نجاشی، ۱۴۲۹، ص ۴۳۳-۴۳۴) افزون بر هشام بن حکم، ابوجعفر احوط معروف به مؤمن طاق، برید عجلی، زراره بن اعین و محمد بن مسلم، از دیگر شاگردان آن حضرت هستند که هر یک از آنها سرآمد در یک رشته علمی بودند؛ به طوری که امام گاه مناظره با افراد را به آنان واگذار می‌کرد و خود به نظاره می‌نشست. مناظره با مرد شامی از آن جمله است. (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۶-۳۴ و طوسی، ۱۴۲۷، ص ۲۳۴-۲۳۵) نشر اندیشه سیاسی امام در قالب نهضت علمی، از مهم‌ترین راهبردهای امام بود. این راهبرد، منجر به تعمیق و ترویج تفکر اسلام اصیل در میان جامعه شد و ضمن آنکه راه صحیح مقابله با افکار و اندیشه‌های منحرفی که زمینه‌ساز تفرقه و اختلاف بود را به مسلمانان می‌آموخت، از چهره دروغین اندیشه‌های باطل پرده برمی‌داشت. همچنین امام صادق علیه السلام هیچ‌گاه برای مقابله با حاکمیت، با منحرفان و مبتدعان مخالف حکومت همراه نشد؛ بلکه تلاش مداوم او، مقابله با اندیشه‌های منحرف موجود در جامعه بود. با تلاش امام صادق علیه السلام، مسجد کوفه به یک مرکز علمی بزرگ مبدل شده بود؛ به طوری که نهصد نفر در آن «حدیثی جعفر بن محمد علیه السلام» می‌گفتند. (نجاشی، ۱۴۲۹، ص ۳۹-۴۰)

مدینه نیز به عنوان پایگاه و مرکز جهان اسلام، به بزرگ‌ترین حوزه علمی مبدل شد و مجالس عمومی و خصوصی علمی بسیاری در مسجد و منزل امام برگزار می‌گردید (قرشی، ۱۳۸۶، ص ۴۹۴). امام برای رسیدن به این موقعیت، تلاش بسیار نمود و موانع زیادی را پشت سر نهاد. منصور عباسی پس از تثبیت حکومت خود، ابتدا مانع برگزاری جلسات علمی امام بود، ولی بعدها از امام، هدیه‌ای از یادگاری‌های پیامبر را تقاضا کرد و امام چوب دستی کوچکی برایش فرستاد. او در مقابل، امام را آزاد گذاشت، اما شرط کرد که جلسات درس و بحث امام در شهری باشد که خود منصور در آن حضور ندارد. (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۵۹)

۲.۶. آینده‌نگری سیاسی امام صادق علیه السلام

وصیت‌نامه عجیب امام صادق علیه السلام از شگفت‌آورترین اقدام‌های سیاسی آن حضرت است.

این وصیت، توطئه‌های منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی و خلفای پس از او را خنثی کرد، زیرا خلیفه عباسی دستور داده بود که بعد از شهادت امام، مترصد باشند که امام چه کسی را وصی خود معرفی نموده است تا بلافاصله وی را به قتل برسانند. اما امام صادق (ع) پنج تن را وصی خویش قرار داده بود: محمد بن سلیمان (فرماندار مدینه)، عبدالله بن جعفر بن محمد (برادر بزرگ‌تر امام کاظم (ع))، حمیده (همسر امام صادق (ع))، منصور دوانیقی (خلیفه وقت) و موسی بن جعفر (ع). امام این‌گونه وصیت کرد تا معلوم نشود جانشین واقعی اش کیست (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۷۰-۴۷۳؛ مسعودی، ۱۳۶۲، ص ۳۶۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۹ و شهیدی، ۱۳۹۳، ص ۸۰). امام با این اقدام، از جان امام هفتم، حضرت موسی بن جعفر (ع) صیانت کرد و تیربلای منصور را به سنگ نشاند. گفتنی است امام، جانشین خود را به برخی از خواص معرفی کرده بود.

از وصایای دیگر امام، اختصاص بخشی از اموال به خویشاوندان نیازمندش بود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۲۷۶ و موسوی کاشانی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۳). به نظر می‌رسد این عمل امام صادق (ع) نیز در مقابله با سیاست منحوس منصور بوده است. چون او سیاست فشار اقتصادی را برنامه کار خود قرار داده بود تا شیعیان در مقابل فشارهای اقتصادی، به عجز و ذلت کشیده شوند و به دلیل مشغول شدن به مشکلات اقتصادی، در صدد آشوب و قیام علیه حکومت برنیایند. در این میان، بنی هاشم به علت قیام‌های علویان، بیشتر در تنگنا قرار داشتند. سیاست منصور، شیعیان و بنی هاشم را از نظر اقتصادی فلج کرده بود. منصور در وصیتی به فرزندش مهدی، به این نکته اشاره کرده بود که مردم از راه‌های مختلف، در سه دسته، رام و مطیع او شده‌اند. گروهی فقیر و همیشه نیازمندند؛ گروهی از ترس جان خود متواری شده‌اند و گروهی در زندان‌ها، در انتظار عفو و بخشش هستند. (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۷ و پیشوایی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۵)

نتیجه‌گیری

در بررسی و تحلیل‌های به عمل آمده بر اساس منابع اولیه و معتبر تاریخی و حدیثی در رابطه با حیات سیاسی امام صادق (ع) در دو نظام سیاسی اموی و عباسی، اهم فعالیت‌ها و برنامه‌های آن حضرت در مواجهه با آن دو نظام به اختصار ارائه می‌شود:

۱. براساس بررسی های صورت گرفته، این نتیجه حاصل شد که عنصر زمان، در سیره سیاسی امام صادق علیه السلام در مواجهه با نظام های سیاسی دوران آن حضرت، نقش اساسی داشته است.
۲. برنامه ها و اقدامات متفاوت سیاسی امام، حکایت از تفاوت اوضاع و شرایط سیاسی حاکم بر جهان اسلام در این دو دوره دارد.
۳. موضع گیری صریح امام، افزون برداشتن نقش کلیدی در انقراض حاکمیت بنی امیه، هم زمان سطح آگاهی فکری و سیاسی جامعه را در گستره وسیعی از جهان اسلام ارتقا بخشید که دستاورد مهم آن، زدودن حجاب جهل از روی فهم و درک مردم بود.
۴. همچنین در این پژوهش به اثبات رسید که امام با تشکیل سازمانی سری تحت عنوان سازمان وکالت، با اعزام نماینده هایی، رابطه ای تنگاتنگ با شیعیان سراسر بلاد اسلامی برقرار کرد.
۵. فعالیت های سیاسی امام صادق علیه السلام با روی کار آمدن دولت تزویرگر عباسی، نه تنها تعطیل و یا حتی کمرنگ نشد، بلکه با تغییر اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی، امام سیره ای متفاوت از زمان بنی امیه را در پیش گرفت و با مدارای همراه با تقیه، علاوه بر تداوم برنامه ها و اهداف گذشته، با تبیین جایگاه حقیقی امامت بر امت، نقاب از چهره مقدس مآب آل عباس برداشت.

فهرست منابع

الف) کتاب

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.
۱. ابن بابویه قمی (صدوق)، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی، ۱۳۶۲ش، *امالی*، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
 ۲. _____، ۱۳۶۳ش، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وایسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۳. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ابی جعفر محمد بن علی، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م، *مناقب آل ابی‌طالب*، تحقیق: یوسف بقاعی، بیروت: دارالاضواء.
 ۴. ابن طقطقی (ابن طباطبا)، بی‌تا، *محمد بن علی، الفخری فی الأدب السلطانی و الدول الاسلامیه*، بیروت: دار صادر.
 ۵. ابن فتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، ۱۳۸۱ش، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم: دلیل ما.
 ۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م، *البدایة و النهایة*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
 ۷. اربلی، ابی‌الحسن علی بن عیسی بن ابی‌الفتح، ۱۴۲۶ق، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تحقیق: علی فاضلی، بی‌جا: مجمع‌العالمی لاهل‌البيت.
 ۸. پیشواپی، مهدی، ۱۳۷۴ش، *سیره پیشوایان*، قم: مؤسسه تحقیقاتی امام صادق.
 ۹. جباری، محمدرضا، ۱۳۸۲ش، *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 ۱۰. حکیم، سیدمنذر با همکاری سیدعبدالرحیم موسوی، ۱۴۲۵ق، *أعلام الهدایة*، ترجمه: کاظم حاتمی طبری، قم: مجمع جهانی اهل بیت.
 ۱۱. ذهبی، ابی‌عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، ۱۹۶۳م، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالفکر.
 ۱۲. راوندی، ابوالحسین قطب‌الدین سعید بن هبة‌الله، ۱۴۰۹ق، *خرائج و جرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی.
 ۱۳. زبیرین بکار، ۱۳۸۶ش، *اخبار المؤلفیات*، ترجمه: اصغر قائدان، بی‌جا: بین‌الملل.
 ۱۴. سید امیر علی، ۱۹۶۱م، *مختصر تاریخ العرب*، بیروت: مؤسسه ثقافیه.
 ۱۵. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، بی‌تا، *تاریخ خلفا*، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: شریف‌رضی.
 ۱۶. شهرستانی، ابی‌الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی‌بکر احمد، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م، *ملل و نحل*، تحقیق: عبدالامیر علی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت: دارالمعرفة.
 ۱۷. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۹۳ش، *آشنایی با زندگانی امام صادق جعفر بن محمد*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۸. _____، ۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م، *حیة امام جعفر صادق (ع)*، بیروت: دار الهمادى.
۱۹. صفار قمی، محمد بن حسن بن فروخ، ۱۳۸۹ش، *بصائر الدرجات فی مناقب آل محمد ﷺ*، ترجمه: علیرضا زکی زاده زمانی، قم: وثوق.
۲۰. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۶ق/ ۱۹۶۶م، *احتجاج*، نجف: نعمان.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ق، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، نجف: دار الکتب الاسلامیه.
۲۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۳ق، *دلایل الامامة*، قم: موسسه بعثت.
۲۳. _____، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م، *تاریخ الرسل والملوک (تاریخ طبری)*، بیروت: دار الفکر.
۲۴. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، ۱۴۲۷ق، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. _____، ۱۴۲۲ق/ ۱۳۸۰ش، *الفهرست*، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، بی جا: فقاقت.
۲۶. _____، ۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۵م، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة*، بیروت: دار الاضواء.
۲۷. _____، ۱۳۸۴ق/ ۱۹۶۴م، *امالی*، نجف: منشورات المكتبة الاهلیة.
۲۸. _____، ۱۴۲۳ق/ ۱۳۸۱ش، *الغیة*، تصحیح: علی اکبر غفاری و بهزاد جعفری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. عاملی، محمد بن حسن حر، ۱۴۱۶ق/ ۱۳۷۴ش، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت.
۳۰. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ۱۳۶۲ش، *تفسیر صافی*، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
۳۱. قرشی اموی اصفهانی، ابوالفرج، بی تا، *مقاتل الطالبین*، تحقیق و شرح: سیداحمد صقر، قم: شریف رضی.
۳۲. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۸۶ش، *خاندان وحی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۵ش، *اصول کافی*، ترجمه: محمدباقر کمره ای، تهران: اسوه.
۳۴. _____، ۱۳۷۵ش، *روضه من الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. _____، ۱۴۰۵ق، *فروع کافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت: دار الاضواء.
۳۶. لوی، حبیب، ۱۳۳۹ش/ ۱۹۶۰م، *تاریخ یهود ایران*، بی جا: کتاب فروشی بروخیم.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار لجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار ﷺ*، بیروت: مؤسسه وفا.
۳۸. مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین بن علی، ۱۳۶۲ش، *اثبات الوصیة*، ترجمه: محمدجواد نجفی، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
۳۹. _____، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، قم: دار الهمجره.
۴۰. مظفر، محمدحسین، ۱۴۱۲ق، *امام صادق (ع)*، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. مفید، محمد بن نعمان، ۱۳۴۶ش، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمی اسلامی.

۴۲. موسوی کاشانی، سیدمحمدحسن، ۱۳۷۳ش، *برامام صادق وامام کاظم چه گذشت؟*، قم: الهادی.
۴۳. نجاشی اسدی کوفی، ابوالعباس احمدبن علی بن احمد، ۱۴۲۹ق، *رجال نجاشی*، تحقیق: سیدموسی شبیری زنجانی، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۴. نجیب بوطالب، محمد، ۱۳۸۹ش، *مبارزات اجتماعی در دولت عباسی*، ترجمه: عبدالله ناصری طاهری با همکاری سمیه سادات طباطبایی، تهران: نشر علم.
۴۵. نوری طبرسی، حسین، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تحقیق: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۴۶. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق: عبدالامیر مهنا، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.

ب) مقاله

۱. علوی علی آبادی، فاطمه سادات؛ سپهری، محمد و واسعی، سیدعلیرضا، ۱۳۹۶ش، «رازگای مهاجرت علی بن محمد باقر علیه السلام به کاشان و پیامدهای آن»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال هفتم، ش ۲۵، ص ۲۳-۲۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی